**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جلسه52- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: شنبه 14/11/96**

**حجیت ظن**

**نتیجه ی بحث جلسات گذشته این شد که اعتماد به هر ظهوری قابل قبول نیست. به عبارت دیگر هر ظهوری حجت نیست و به عبارت دیگر ظهوری را حجت می دانیم که اطمینان به حجیتش شویم. مشکلات هم در راه اصاله الظهور نام برده شد که چه مشکلاتی است این طور که ساده فرض کنیم و با یک جمله تمام کنیم کار را که عقلا ظاهر را حجت می دانند و شارع هم مثل آنها این مطلب را تمام نمی کند. مشکلاتش را هم بیان کردیم.**

**اما طرق به اطمینان رسیدن در یک ظهور:**

1. **فهم مفردات یک روایت. (هیچ بحث قرآن را الان مطرح نمی کنیم. فعلا فقط روایات). یعنی جداجدا معنی کردن. سه چیز اینجا باید رعایت بشود: علم صرف (که در فهم معنای واژه ها دخالت دارد)- لغت (که خواهیم گفت قول لغوی فقط یک قرینه است نه یک حجت تمام) – استعمالات کلام عرب.**
2. **در فهم تمام جمله با توجه به قواعد ادبی، فاعل، مفعول و ضمیرها و... که متصدی اینها بیشتر علم نحو است.**
3. **فهم جمله است عقلائیا (ادبی و صرف و نحو تمام شد). این مفهوم را به دست عقلا بدهیم چگونه از آن برداشت می کنند. اینجا محل رجوع به اصول عقلائیه است مثل اصل عدم غفلت در گوینده و شنونده یا مثل اصل عدم نقل و مثل اصل تطابق بین مدلول استعمالی با مدلول جدی و به عبارت دیگر این اصل که عقلا می گویند هر گوینده ای هر حرفی را زد «أن کل ما یقوله یریده جدا». باید اراده ی جدی اثبات شود و إلا إن ما یقوله یریده جدا.**
4. **فهم جمله بر پایه ی محتوی و مضمون جمله. آیا مضمون جمله پیام جمله ادبی است، حماسی است، اخلاقی است یا فقهی و حقوقی است. مثلا شاهنمانه یا گلستان در اینها ظهور معنی دارد ولی حجیت معنی ندارد. در روایات فقهی و حقوقی است که بحث حجیت هست. در این متون حقوقی و فقهی توجه داشته باشید که اولا اصل عقلائی باز داریم که اصل قضیه ی قانونیه است و شخصی و خصوصی بودن دلیل می خواهد و ثانیا در متون حقوقی و فقهی معما گونه حرف زدن خلاف حکمت است. کنایه و مجاز و استعاره وامثال اینها در متن ادبی معنی دارد اما در در متن قانونی فقهی نمی خواهیم که ادبیات را نشان بدهیم بلکه می خواهیم مردم بفهند ما چی از آنها می خواهیم. ما در بحث استعمال لفظ از معنی گفتیم هیچ اشکالی ندارد استعمال لفظ در اکثر از معنی بلکه واقع هم شده اما نه در متون فقهی. بله گاهی در مقام تقیه باشد ممکن است که کنایه ای یا در لفافه حرف بزند ولی این بحثش جداست.**
5. **فهم جمله بر پایه ی حجیت (به معنای معذریت و منجزیت). به معنای عدم حجیت از مولی به عبد و بالعکس. اینجا اولا باید فحص از قرائن منفصله کرد در روایات موجوده. البته محدوده ی فحص چقدر است لزومی ندارد که کتاب دیات را فحص بکنم. فحص محدوده اش عقلایی است. که چه بسا به قرینه ای بربخوریم که ظهور را از حجیت بیاندازد. ثانیا باید فقیه خودش را تا آنجا که ممکن است به زمان صدور روایت نزدیک بکند که گوییا امام ع دارد با او حرف می زند. به زمان صدور روایت خودش را نزدیک بکند. چون معیار حجیت ظواهر ما فقط نیستیم. این جمله را برای آنها گفته. اصل آنها بوده اند باید ببینیم آنجا چگونه معنی می شده. لذا اصرار داریم بر اینکه اصول متلقاه از معصومین ع یعنی آن کتب فتوایی قدما را نه کتب استدلالی. چون مبنای قدما این بود که فتوای آنها ...فائده ی مراجعه ی به این اصول متلقاه از معصومیین این است که 1. در آن بخش مفقود شده از روایات را خلاء را یک مقداری پی می کند این کتب که متخذ است از روایت. چون در این کتب روایاتی را مییابید که در این کتب روایی نیست. 2. قرینه می شود بر فهم روایات موجود. هرگز نمی توان روایتی را حجت کرد، ظهوری را حجت کرد مگر اینکه ببینیم اینها چی گفته اند. قرینه است که حجت ظهور حد و مرزش مشخص شود. 3. اشاره کردیم به اینکه باید برای حجیت ظواهر به حکم عقل و عقلاء مراجعه کرد. سال گذشته اثبات کردیم که عقل گاهی موسع است و گاهی مضیق است. یک ظهور با توسعه را عقل گاهی تضییق می کند و گاهی موسع است. نمی شود فقیه مخصوصا در بخش امضائیات خودش را از عقل و عقلا جدا کند و بگوید نص است. در اموری که مبنای امضایی دارد، مبنای عقلایی دارد باید به درک عقل وعقلا مراجعه کرد. بله تعبدیات حسابش جداست. 4. یکی از قرائنی ک باید در حجیت ظواهر مورد اعتماد قرار بگیرد نکات علمی است. از جمله تاریخ به عنوان یک علم. باز نمی خواهیم این را دلیل غیر قابل رد بنامیم ولی گاهی روایاتی را آدم می بیند که با تاریخ سازگاری ندارد. با علم سازگاری ندارد. مثلا روایت داریم ماه مبارک رمضان همیشه سی روز است. این با علم (نجوم قدیم و جدید) مخالف است. ظهور این روایت از حجیت می افتد. یا روایاتی که با اسناد تاریخی سازگاری ندارد. روایت می گوید ما ناصبی به معنای صب ائمه نداریم. این با تاریخ نمی سازد چون همان روز عاشورا کسانی بوده اند که ائمه را صب می کرده اند. 5. با روح شریعت منافات نداشته باشد.«إن الله یأمر بالعدل و الاحسان» - «لایجرمنک شنئان قوم الا ان لا» آیا فقیه می تواند این آیات را بگذارد کنار و به برخی روایات عمل کند و بگوید من نمی فهمم عدل چیست و ظلم چیست. بعد به روایاتی عمل کنم و حال آنکه نتیجه اش ظلم باشد. بله نباید آن ظهوری را که نتیجه اش به عقل نوعی ظلم است اخذ کنیم. 6. در فهم ظهوری که حجت است، اسباب الورود و شأن صدور روایت و زمینه های روایت (از نظر فقهی مردم چه سؤالاتی داشته اند و چه اعتقاداتی داشته اند) این مثل شأن نزول در قرآن است و شما درفهم اطلاقات آنجا که محتمل القرینه باشد می گویید نمی توان به اطلاق رجوع کرد.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**